

تحلیل دیدگاه تفسیری صدرالمতألهین در ارتباط با آیات ۱۸ سوره آل عمران و ۵۳ سوره فصلت

(نویسنده مسئول) دکتر حجت اسعدی

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: h.asadi@um.ac.ir

دکتر علی عبدالله زاده

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

دو آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و «أَوَّلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» نقش به‌سزایی در بیان مهم‌ترین مسأله فلسفی مکتب صدرایی یعنی اثبات ذات و توحید ذاتی حق از طریق اقامه برهان صدیقین دارد. براهینی که صدرالمتألهین بر پایه دو آیه یاد شده اقامه کرده است، نوعی تفسیر این دو آیه به شمار می‌رود. این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، در صدد تحلیل دیدگاه تفسیری صدرالمتألهین نسبت به دو آیه ۱۸ سوره آل عمران و ۵۳ سوره فصلت است. در پژوهش صورت‌گرفته، دیدگاه تفسیری ملاصدرا در ارتباط با آیه ۱۸ سوره آل عمران مورد نقد واقع شد؛ با این وجود دیدگاه تفسیری وی در ارتباط با آیه ۵۳ سوره فصلت بر اساس ظاهر آیه، مورد تایید قرار گرفت و نهایتاً پس از رد اشکالات واردشده نسبت به این دیدگاه، با توجه به قرائن لفظی، سیاقی و روایی، پذیرش این دیدگاه تفسیری ممکن دانسته شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، صدرالمتألهین، شهادت ذات بر ذات، توحید

مبحث «شهادت» از مباحث مهم و پرکاربرد قرآنی است. در قرآن کریم از خداوند متعال، ملائکه الهی، انبیاء، صالحان و صاحبان علم و نظیر آن به عنوان شاهد استفاده می شود و این شاهدان بر امور مختلفی شهادت و گواهی می دهند. در این میان، شهادت و گواهی خداوند متعال در آیات شریفه از اهمیت دوچندان برخوردار است، لذا برخی از آیات بر شهادت ذات الهی مورد استشهاد قرار گرفته است؛ نظیر:

(الف) «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران/۱۸)

در این آیه شریفه خداوند متعال شهادت بر ذات و وحدانیت خود می دهد و خود را گواه حقیقی بر توحید معرفی می کند؛

(ب) «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/۵۳)

در این آیه شریفه خداوند متعال خود را به عنوان گواه بر همه موجودات معرفی می کند که از طریق نشانه هایی در آفاق گیتی و انفس خلایق، خود را متجلی ساخته است؛ البته در انتهای آیه شریفه از کفایت شهادت ذاتی خویش سخن می گوید.

(ج) «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء/۱۶۶)

در این آیه شریفه خداوند بر صدق گفتار پیامبر و قرآن کریم شهادت می دهد که این شهادت معیار حقانیت وحی الهی است؛

(د) «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي...» (طه/۱۴)

در این آیه شریفه خداوند متعال به وحدانیت ذاتی خود اشاره می کند و اگرچه با لفظ شهادت نیامده است، اما همان معنا را افاده دارد؛

(ه) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح/۲۸)

در این آیه شریفه خداوند متعال بر پیروزی حق بر باطل گواهی می دهد و صراحتاً این شهادت را کافی به مقصود می داند؛

(و) «...وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء/۷۹)

در این آیه شریفه نیز شهادت خداوند متعال بر نبوت و رسالت نبی مکرم اسلام (ص) و کفایت این شهادت برای اثبات رسالت نبی اسلام مطرح شده است.

در آیات شریفه مذکور خداوند متعال، ذات خویش را گواه یا شهادت خود را، دلیل بر حقایقی از جمله توحید، نبوت و مانند آن معرفی می کند.

این پژوهش به طور خاص در صدد بررسی دیدگاه ملاصدرا در ارتباط با شهادت ذات الهی بر ذات خویش در آیه ۱۸ سوره مبارکه آل عمران و آیه ۵۳ فصلت است. این بررسی و تحلیل بر اساس دیدگاه تفسیری ملاصدرا صورت می گیرد و بنا دارد به این پرسش ها پاسخ دهد که مراد از شهادت حق تعالی بر ذات و یگانگی خود چیست؟ آیا می توان از شهادت حق بر ذات خویش به توحید دست یافت؟ آیا این تبیین بر بنیان های قرآنی، روایی ابتدا یافته است؟ یافتن پاسخ برای این سؤالات، زمینه ساز حل مسأله پژوهش است که با تمسک به آرا و مبانی حکمی صدرالمتألهین و تحلیل و توصیف آنها و تحلیل ظاهر این دو آیه کریمه بر اساس نظرات مفسران حاصل خواهد شد. از آن جا که

منابع معرفتی در اندیشه اسلامی اعم از عقل و نقل است، همسو ساختن منابع عقلی و نقلی گامی مهم برای تبیین و اثبات معرفت دینی به شمار می‌رود که مقاله حاضر نیز در این مسیر قرار دارد.

مفهوم‌شناسی شهادت ذات بر ذات

اثبات وجود حق تعالی مشتمل بر براهین متعددی است که به صورت کلی می‌توان آنها را به دو محور: شهادت غیر بر ذات و شهادت ذات بر ذات تقسیم کرد. به عنوان نمونه برهان نظم، برهان وجوب و امکان، برهان نفس، و مانند آن از سنخ براهین مبتنی بر شهادت غیر بر ذات است. از سوی دیگر، برهان صدیقین، برهانی است که بر محور شهادت ذات بر ذات بنیان نهاده شده است. آنچه در این مقاله در ارتباط با آن سخن خواهیم گفت شهادت ذات الهی بر ذات می‌باشد که در ضمن برهان صدیقین قابل اثبات است.

پیشینه تحقیق

در پیشینه مقاله حاضر می‌توان به مقالاتی اشاره نمود که در ارتباط با تفسیر ملاصدرا به رشته تحریر درآمده است. در این باره می‌توان به مقاله سید محمد خامنه‌ای با عنوان «ملاصدرا و علم تفسیر»^۱ اشاره کرد که در صدد بیان سبک و روش تفسیری ملاصدرا است. در کنار این، مقاله «رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن (بحث علم)»^۲ نوشته علیرضا دهقان‌پور در پی تبیین رویکرد فلسفی ملاصدرا در تفسیر قرآن است. علاوه بر این، دیدگاه ملاصدرا در مقالاتی همچون «شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه‌الکرسی»^۳ مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. اما آنچه این مقاله در صدد بررسی آن است و در دیگر پژوهش‌ها بدان پرداخته نشده است، تبیین دیدگاه تفسیری ملاصدرا در ارتباط با شهادت ذات بر ذات و تحلیل بنیان‌های قرآنی-روایی آن است که در قالب پژوهشی میان‌رشته‌ای مورد بررسی قرار نگرفته است. از آنجا که فلاسفه مسلمان به‌ویژه صدرالمতألهین شیرازی، تلاش دارند تا دیدگاه‌های خود را به قرآن منسوب کنند، صحت‌سنجی این ادعا نیاز به تحقیق دارد، که مقاله حاضر در این راستا به بررسی تحلیلی دیدگاه صدرا در خصوص دو آیه ذکرشده بر اساس دیدگاه‌های مفسران پرداخته است. همچنین در ارتباط با آیات ۱۸ سوره آل عمران و ۵۳ سوره فصلت اختلاف فراوانی میان محققان وجود دارد؛^۴ که مقاله حاضر گامی در راستای روشن ساختن مفهوم این دو آیه نیز به شمار می‌رود.

۱. تمهیدی از روش صدرالمতألهین در بیان معارف الهی

۱. خامنه‌ای، «زندگی، مکتب و شخصیت صدرالمতألهین؛ ملاصدرا و علم تفسیر»، ۴-۱۱

۲. دهقان‌پور، «رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن (بحث علم)»، ۵۱-۳۹

۳. راستی‌کردار، «شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه‌الکرسی»، ۱۴۲-۱۲۴

۴. راد و همکاران، «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادپایی از شهید در آیه ۵۳ فصلت»، ص ۳۷، نکونام، «تفسیر آیه آفاق و

انفس در بستر تاریخی»، ص ۲۹

حکمت متعالیه بر اساس روش خاصی بنا شده است که در آن وحی قرآنی، شهود عرفانی و برهان فلسفی ملازم هم هستند، به عبارت دیگر متعلق شناخت در هر سه مورد امر واحدی است.^۵ از نظر او اهل نظر کسی است که بین قوانین عقلی و احکام شرعی جمع کند.^۶ صدرا در بسیاری از مسائل فلسفی، روش وصول به آن حقیقت را آیات الهی، اخبار نبوی، برهان نیر عرشی، مکاشفه عرفانی و الهامات ربانی می‌داند که بر قلب او و با روشی غیر از بحث و کسب جاری شده است.^۷ البته او به روش فلسفی یعنی اقامه دلیل پای‌بند است و آنچه در مقام کشف از طرق غیربرهانی به دست می‌آورد با زبان برهان بیان می‌کند.^۸

عناصر مختلفی روش‌شناسی حکمت متعالیه را تشکیل می‌دهد؛ حکمت بحثی و عقلی مشائی، کلام اسلامی، حکمت شهودی اشراقی، تعالیم عرفانی به‌ویژه شخصیت ابن عربی و در صدر همه اینها، حکمت و حیانی قرآنی است که او در مواضع گوناگون از آثار خود به‌ویژه ام‌الکتابش اسفار به‌طور مکرر از آیات قرآنی، روایات و ادعیه منصوص استفاده می‌برد. و اساساً طریق حق را مبتنی بر ایمان به الله تعالی، ملائکه الهی، کتب و رسول الهی می‌شمارد.^۹ وی تصریح می‌کند نور هدایت مستفاد از نقل و عقل است.^{۱۰} یعنی او به یگانگی عقل و نقل در دلالت بر حقیقت معتقد است، چنانکه در بسیاری از مسائل نظیر معاد جسمانی بدان تصریح می‌کند.^{۱۱} از سوی دیگر او مشاهدات عرفانی و بیانات عرفا را هم مقتضای برهان می‌داند و معتقد است اگرچه ممکن است آنچه ایشان بیان می‌کنند در ظاهر مخالف حکمت نظری باشد اما در باطن، روح و حقیقت آشکار از انوار نبوی و مشکات ولوی در عالم است.^{۱۲}

صدرا المتألهین دست کم از منقولات به‌طور کلی در چهار بخش بهره‌مند است:

الف) بهره‌مندی از آیات و روایات در مقام تعریف مسأله حکمی و در پی آن اقامه دلیل برای اثبات آن امر^{۱۳}؛

ب) بهره‌مندی از آیات و روایات بعد از اقامه دلیل بر اثبات مسائل گوناگون حکمت الهی، به‌عنوان مؤید بر مطلب و استشهاد به آن نصوص، یعنی صدرا عمدتاً سعی دارد موافقت بیان حکمی خود با کلام قرآنی بیان کند و به تعبیر دیگر به دنبال سنجش دستاورد حکمی خود با محک قرآنی است؛^{۱۴}

ج) تطبیق مصطلحات حکمی با مصطلحات نقلی؛^{۱۵}

۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳۲۶/۷

۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳۹۲/۶

۷. ملاصدرا، الشواهد الربوبیة، ۱۰۸؛ ۲۷۰؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۲۱۱/۱

۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۷۱/۱؛ ۳۳۰/۱؛ ۳۴۷/۱

۹. ملاصدرا، المشاعر، ۳-۲

۱۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۹۴/۹

۱۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۲۷۱ و ۲۰۷/۹

۱۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳۱۵/۲

۱۳. نک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳۴۹/۵؛ ۶-۷/۷؛ ۲۹۱-۲۹۲/۹

۱۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۵۱۵/۳؛ ۲۴۵/۴؛ ۲۰۶/۵ و ۲۳۶ و ۲۳۹/۶؛ ۱۳۹/۶

۱۵. نک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱۴۳/۹؛ ۱۷۲/۹؛ ۴۷/۷؛ ۲۹۶/۶

د) تطبیق کتاب و شریعت با حکمت بحثی و براهین عقلی یقینی، و شهود و مشاهدات کشفی.^{۱۶}

۳. تفسیر آیات شریفه «شَهِدَ اللَّهُ» و «أَوَّلَمْ يَكْفُ» در حکمت متعالیه

صدرالمতألهین موافق روش‌شناسی خود در مسائل مختلف فلسفی به آیات الهی استشهاد می‌کند و یا بیان خود را استوار بر آنها می‌کند و یا بعد از اقامه برهان بر اثبات مسأله‌ای آن را موافق و هماهنگ با این آیات برمی‌شمارد. در خصوص آیه شریفه ۱۸ آل عمران نیز همین مطلب وجود دارد که در قالب مسائل مختلفی از این آیه به‌عنوان دلیل یاد می‌کند یا بعد از ارائه دلیل، آن دلیل را مؤید یا شاهد مدعای خود می‌آورد.

نگاه صدرالمতألهین آیه «شَهِدَ اللَّهُ» و «أَوَّلَمْ يَكْفُ» مبین موارد زیر است:

الف) خداوند دلیل بر ذات خود است^{۱۷}؛

ب) هیچ واجبی جز ذات او وجود ندارد^{۱۸}؛ و این اثبات‌کننده وحدانیت ذات و توحید مطلق حضرت حق است^{۱۹}؛

ج) بیانگر شرط صحت ایمان است^{۲۰}، چرا که طبق برداشت صدرالمতألهین از آیه شریفه ۲۸۵ سوره بقره، ایمان به معنای باور به حقیقت الله تعالی، حقیقت ملائکه، کتب، رسل و آخرت است که بخش اول حقیقت ایمانی، باور به وجود الله تعالی است که تام الحقیقه، واجب بالذات و مستغنی از غیر است و ذاتش به تنهایی اقتضای وجود دارد و برای حمل وجود بر آن هیچ نیازی به وسطات چیزی نیست. صدرا بعد از اقامه برهان، به این دو آیه شریفه ۱۸ آل عمران و ۵۳ فصلت استشهاد می‌کند و موافقت کلام خود با آیات قرآنی را تصریح می‌کند.^{۲۱} بنابراین ایمان هر مؤمنی به خداوند طبق آیه «شَهِدَ اللَّهُ» به واسطه خود اوست^{۲۲} و موجدان بعد از الله، ملائکه و اولی العلم هستند.^{۲۳}

د) ذومراتب بودن شهادت. صدرالمতألهین برای اثبات سریان تسبیح حق در تمام موجودات، ضمن آنکه، اشارت قرآنی و نقلی را مؤید آن می‌داند، دو دلیل عقلی بر اثبات مسأله اقامه می‌کند که بعد از اقامه دلیل اول به آیه «شَهِدَ اللَّهُ» استشهاد کرده و ذومراتب بودن شهادت و دلالت موجودات بر ذات حق تعالی را بیان می‌کند: «بالاترین مراتب در شهادت و دلالت، دلالت ذات بر ذات است، و شهادت صفات او بر ذات، صفات و افعال او است، و سپس دلالت افعال او است؛ که مقام ملائکه مقربین، پس از آن نفوس صالح و مقدس و پس از آن سایر موجودات؛ چنانکه خداوند متعال فرمود: خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [نیز گواهی می‌دهند]»^{۲۴}

۱۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳۲۷/۷؛ ۳۱۵/۲

۱۷. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴۰۶/۱ و ۲۲۱/۷؛ ملاصدرا، المشاعر، ۴۶

۱۸. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵۸/۴

۱۹. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴۹۹/۱ و ۱۷/۴؛ ملاصدرا، المشاعر، ۴۷

۲۰. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴۶/۳

۲۱. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۰۷/۴

۲۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۶/۴

۲۳. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۱/۵

۲۴. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۵/۷

ه) مقام شهادت، مقام علم است. صدرالمتألهین در مشهد پنجم از مفتاح سوم کتاب مفاتیح الغیب به ذکر فضیلت علم می‌پردازد و در نهایت بالاترین سعادت نفس انسانی را عبور از حد محسوسات با قوه عقل هیولانی خود و رسیدن به مقام ادراک معقولات می‌داند که ورود به عالم قدس است. «در این حال، نفس در صقع ربوبی، صبورانه می‌ایستد و در زمره جواهر مجرد و صورت‌های معقول جای می‌گیرد؛ جایی که محل تابش اشعه‌های الهی، جایگاه انوار و لذات جاودان، و پذیرنده ابتهاجات بی‌پایان است.»^{۲۵} سپس در مشهد ششم فضیلت علم در قرآن، احادیث و آثار را بیان می‌کند که در اولین بخش در ذکر شواهد قرآنی، وجوهی را برمی‌شمارد که وجه نخست آن مبتنی بر آیه «شهد الله» است که پس از ذکر آن، می‌گوید: «بنگر که چگونه خداوند با خود آغاز کرد، سپس با فرشتگان ادامه داد و پس از آن به اهل علم اشاره نمود. و چه فضیلت و شرافتی بالاتر از این که خداوند اهل علم را در ردیف خود و فرشتگانش قرار دهد؟ این مقام، جلالت و بزرگی بی‌نظیری است.»^{۲۶} بنابراین ملاصدرا معتقد است مطابق آیه شریفه ۱۸ آل عمران، خداوند متعال به شرف علم و فضیلت عالم اخبار می‌کند، چرا که نفس خویش را به این صفت توصیف کرده است.^{۲۷}

و) تأمل در آیات تکوینی الهی، مقدمه‌ای برای معرفت الله هستند، زیرا خداوند متعال دارای فضائل و جهات غیرعدیده است؛ «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا» (بقره/۱۴۸)^{۲۸} که بالاترین مقام وصول به معرفت به او، به واسطه ذات الهی رقم می‌خورد.

۴. تفسیر حکمی صدرالمتألهین از آیات ناظر به شهادت ذات بر ذات

۴-۱. اثبات ذات واجب تعالی

مهم‌ترین برهان بر اثبات وجود حق تعالی برهان صدیقین است که صدرالمتألهین آن را مشار الیه کلام الهی در آیات «شهد الله» و «أولم یکف» می‌داند.^{۲۹} صدرالمتألهین حدوسط برهان صدیقین را مطابق این آیات شریفه، ذات الهی می‌داند که صدیقان بر او استشهاد می‌کنند. او با استناد به آیه شریفه «شهد الله» در مظهر ثانی از فن اول کتاب المظاهر الالهیه^{۳۰} و همچنین در قاعده اول، از مشهد اول، از طرف اول کتاب اسرار الایات که درباره علم ربوبیت است و شامل مباحث مرتبط با معرفت به ذات الهی می‌شود، آورده است: «قاعده در اثبات وجود واجب تعالی (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)» یعنی در ذیل عنوان فصولی که در آن، در پی اثبات وجود واجب تعالی از این آیه شریفه بهره می‌برد. سپس در ذیل این فصول، برهان صدیقین را اعظم براهین، اسد طرق و انور و اشرف و احکم مسالک دانسته که در آن استدلال بر ذات الهی به ذات او می‌شود و ذات الهی طریق اثبات ذات است، زیرا وجود مطلق بما هو مطلق أظهر اشیاء است که نفس حقیقت وجود است و غیر او، نفس حقیقت وجود نیست، زیرا اگر حقیقت وجود موجود نباشد، هیچ شیئی از اشیاء موجود نخواهد بود، زیرا غیر آن، یا ماهیتی از ماهیات است یا وجود ناقص غیر تام، اولی که اساساً متعلق وجود نیست. دومی هم مستلزم ترکیب، فقر و احتیاج به سببی است تا به وسیله آن وجودش تام شود و از حد امکان به وجوب خارج شود.^{۳۱}

۲۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۱۱۷

۲۶. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۱۱۸

۲۷. ملاصدرا، ایقاظ النائین، ۲

۲۸. ملاصدرا، المشاعر، ۶۷

۲۹. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۲۳۹

۳۰. ملاصدرا، سه رساله فلسفی، ۲۰

۳۱. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۲۶-۲۷؛ ملاصدرا، المظاهر الالهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، ۲۲-۲۱

از نظر صدر المتألهین در سوی دیگر برهان صدیقین، سهل ترین و گسترده ترین راه برای رهروان و سالکان، تدبر و تفکر در آیات الهی است. به همین دلیل، بیشترین دعوت قرآن کریم به تفکر در شگفتی های آفرینش، عبرت گیری و اندیشه در آیات آفاقی و انفسی است که به شمارش در نمی آید.^{۳۲} به عنوان نمونه: «قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (یونس/۱۰۱)؛ «...مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک/۳)؛ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴)؛ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق/۵). بر اساس این آیات شریفه، صدر المتألهین بهترین و موثق ترین ادله در اثبات خداوند را بعد از برهان صدیقین، مطالعه معرفت نفس «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۱)^{۳۳} و بعد از آن نظر به آیات انفسی و آفاقی «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/۵۳)^{۳۴} را در خداشناسی معرفی می کند؛ که این دو طریق را هم دشوار و پر پیچ و خم دانسته اما آن را طریق «سالکان غیر صدیق» یا «مجتهدان استدلالی» می خواند، و معتقد است «سالکان صدیق»: خدا را به ذات خود او می شناسند و نظر به نور ساری الهی در همه اشیاء می نمایند و از حق استشهاد بر سایر اشیاء می کنند نه از اشیاء بر حق^{۳۵}، زیرا شأن او اجل، اجلی، اعلی، و انور از آن است که توسط مخلوقات و مصنوعات خود شناخته شود،^{۳۶} بلکه ذات الهی اعراف الاشیاء و شاهد و برهان بر هر چیزی است. او با استشهاد به آیه شریفه ۵۳ فصلت تأکید می کند که از راه اثر و معالیل، هر چند طرق کثیری برای شناخت خداوند وجود دارد که دو راه مذکور یعنی راه معرفت نفس و نظر در آیات انفسی و آفاقی بهترین این راه ها است و لکن کسانی که به این راه آسان مشغول هستند برهان آنها این است و نظر می کنند به چیزهایی که قابل تغییر، فساد، حرکت و زمان هستند.^{۳۷} در حالیکه خداوند متعال برهان بردار نیست بلکه حد وسط برهان اثبات واجب از طریق شهود و حضور برای آدمی عیان می شود. لذا معتقد است در این آیه شریفه هم که در ابتدا می گوید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» اشاره به طریق حکما و طبعیون و متکلمان دارد که حد وسط برهان آنها غیر ذات الهی است، یعنی امکان، حرکت و حدوث. اما در ادامه می آید: «...أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» که راه صدیقان است^{۳۸}؛ یعنی آیا پروردگار تو که بر هر چیزی شاهد و گواه است، برای اینکه بر خود نیز شهادت دهد، کفایت نمی کند! پس برهان صدیقین مطابق این آیات پایه گذاری می شود، چراکه در علوم الهی چنانکه در این آیه شریفه عیان است، حق تعالی فاعل و برهان بر هر چیزی است.^{۳۹} بنابراین، تقدم ایجاد و تقدم معرفتی بر هر چیزی دارد. وقتی چنین بود، نه تنها شناخت او بلکه شناخت امور دیگر هم تنها به واسطه خود او امکان پذیر خواهد بود و غیر او سمتی در شناخت و معرفت به ساحت الهی نخواهد داشت.^{۴۰}

بر وجود او بود ذاتش گوا

لمعه ای می دان ذاتش ما سوا^{۴۱}

۳۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۵/۶

۳۳. ملاصدرا، المظاهر الالهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، ۲۱-۲۰

۳۴. ملاصدرا، المظاهر الالهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، ۲۱

۳۵. ملاصدرا، الحاشیه علی الاهیات الشفاء، ۱۹؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲۵۰/۱

۳۶. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۲۳۹

۳۷. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۶/۶؛ ملاصدرا، المظاهر الالهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، ۲۱-۲۰

۳۸. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۱۰۶؛ ملاصدرا، الحاشیه علی الاهیات الشفاء، ۱۸-۱۹؛ ملاصدرا، المشاعر، ۶۸

۳۹. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۱۱۰

۴۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ۴۶

۴۱. ملاصدرا، رساله سه اصل، ۱۳۲/۲-۱۳۱

صدرا علاوه بر اینکه اثبات وجود حق را از طریق ذات می‌داند، علم و معرفت به حقیقت واجب الوجود را هم لزوماً از طریق واجب الوجود ممکن می‌داند^{۴۲}، یعنی شهادت ذات حق بر ذات، در ساحت معرفتی انسان هم جاری است. او از این مقام به مقام قرب نوافل یاد می‌کند^{۴۳} و حدیث قدسی «قرب نوافل و سرّ» را شامل این حقیقت می‌داند که معرفت حق تعالی از طریق مظاهر او محقق نشدنی است، بلکه معرفت به او از طریق خود او رخ می‌دهد. بنابراین هرکسی حقیقت علت را بشناسد، در پی آن اطوار و شئون آن را هم خواهد شناخت.^{۴۴} به عبارت دیگر شناخت خداوند متعال به وجود خود او «به‌طور مطلق، برترین و شریف‌ترین و نورانی‌ترین راه است، چون طبق آن، وجود حقیقتاً همان سالک و مسلک (راه) و مسلوک (مقصد) است. ویژگی این طریق، اولاً فنای سالک در توحید و ثانیاً بقای او به وجود حقانی است. چنانکه در آیه شریفه «شهد الله أنه لا اله الا هو و الملائكة و اولوالعلم» بدان اشاره شده است.^{۴۵} واصلان به این نعمت عظیم به اقویا و ضعفا تقسیم می‌شوند؛ اقویای آنان که اولون و سابقون هستند، طبق آیات شریفه ۱۸ آل عمران و ۵۳ فصلت، اول معرفت آنها، معرفت الله است یعنی برای ایشان شناخت حق بر همه چیز تقدم دارد و به‌واسطه او غیر او را می‌شناسند.^{۴۶} زیرا حقیقت واجب تعالی، بسیط الحقیقه و نامتناهی در شدت نور و وجود است، مفهوم‌پذیر نخواهد بود، مثل و ندّ و ضد و مشابه و حدّ و برهان نخواهد داشت، بنابراین چیزی اعراف و شاهد بر او نخواهد بود، بلکه او شاهد و برهان بر هر چیزی است: چنانکه در آیه شریفه «أ و لم یکف» بدان اشاره شده است.^{۴۷} صدرا این طریق را طریق نبوی می‌داند، چه انبیاء به مقامی نائل آمده‌اند که حق را مشاهده می‌کنند و از او بر هر چیزی استشهاد می‌کنند، برخلاف مستدلین که از خلق بر حق و با استفاده از آیات آفاقی و انفسی استشهاد می‌کنند.^{۴۸}

۲-۴. اثبات یگانگی ذات حق تعالی از راه صرافت وجود الهی

صدرالمتألهین براهین مختلفی در اثبات توحید ذاتی حق تعالی اقامه می‌کند، یکی از این براهین، با بهره‌گیری از آیه «شهد الله» است که مبتنی بر صرافت وجودی حق تعالی اقامه می‌شود. او می‌گوید علاوه بر اینکه ذات حق، برهان بر ذات خویش است، ذات او برهان بر واحدیت او نیز هست؛ چنانکه آیه «شهد الله» بر این معنا هم دلالت دارد.^{۴۹} سپس استدلال خود را اقامه می‌کند به اینکه: اگر به خود مفهوم وجود مصدری به‌عنوان مفهومی بدیهی و انتزاعی نظر شود، روشن می‌شود که این مفهوم حکایت از حقیقتی واحد، بسیط، و نورانی دارد که در آن، همه‌ی خصوصیات جزئی و مقید، و تمایزات ملغی است. و لذا منشأ انتزاع، حقیقت مطلق وجود است که هیچ شائبه‌ای از کثرت، انقسام، جزئیت و کلیت در آن نیست. آنچه در این انتزاع اخذ می‌شود، صرف الوجودی است که جامع تمام شئون هم‌سنخ خویش، و منزّه از هرگونه اغیار توهمی، سرابی و خیالی می‌باشد. این وجود، عام‌ترین مفاهیم است، وقتی چنین باشد اساساً دو وجود را بر نمی‌تابد تا چه رسد به دو واجب. پس واجب الوجود باید وجودی باشد که صرافت، شدت و محوشت داشته باشد، یعنی آغشته به چیزی غیر وجود نباشد بلکه عین حقیقت وجود باشد، و از آن‌جا عین حقیقت وجود دارای صرافت است، نمی‌تواند دو تا باشد. چگونه ممکن است

۴۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۴۰۱/۳-۴۰۰

۴۳. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۱۰۶؛ ملاصدرا، ایقاز النانمین، ۲۶

۴۴. ملاصدرا، ایقاز النانمین، ۲۷-۲۶

۴۵. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۸۷/۴

۴۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۴/۶

۴۷. ملاصدرا، المظاهر الالهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، ۱۵

۴۸. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲۵۱/۱

۴۹. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۳۲؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵۸/۴

«واجب الوجود» که حقیقت وجود صرف است، دوتا باشد، درحالیکه واجب، مفهومی نیست که وجود و وجوب از آن انتزاع شوند، بلکه خود عین حقیقت وجود است، وجودی صرف، مؤکد و شدید.^{۵۰}

ملاصدرا تصریح می‌کند که فرض دوگانگی در چنین حقیقتی، گرچه به صورت ذهنی ممکن به نظر می‌رسد، اما در واقع و نفس الامر، محال است؛ نه از باب آن که تصورناپذیر باشد، بلکه از آن رو که خود فرض آن مستلزم تناقض است. به تعبیر او، این فرض، نه صرفاً «فرض محال»، بلکه «محال فرض» است، زیرا «هر حقیقتی که عین وجود صرف باشد، اساساً قابل فرض در تعدد نیست، چه رسد به آن که این تعدد در واقعیت تحقق یابد.»^{۵۱} او می‌گوید این حقیقت فلسفی، نه تنها با مبانی برهانی سازگار است، بلکه تأیید قرآنی نیز دارد؛ آنجا که در آیه‌ی شریفه آمده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران/ ۱۸) به معنای نفی ضد و ندّ برای حق^{۵۲}؛ و نیز در تأکید بر یکتایی او و اینکه وجود موجودات ممکن از اوست، می‌گوید: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳).^{۵۳} بنابراین موجودی که از محو و وجودی و صرافت ذاتی برخوردار باشد به واسطه هیچ چیزی شناخته نمی‌شود یعنی معرفی و برهانی برای او نیست که کاشف از او باشد^{۵۴} جز برهانی که در آن ذاتش بر وجود و یگانگی ذاتش شهادت می‌دهد.^{۵۵}

دیدگاه تفسیری ملاصدرا در ارتباط با آیه ۱۸ سوره آل عمران

ملاصدرا در قاعده اول، از مشهد اول، از طرف اول کتاب اسرار الآیات که درباره علم ربوبیت است و شامل مباحث مرتبط با معرفت به ذات الهی می‌شود، ضمن اشاره به آیه ۱۸ سوره آل عمران در استدلال بر برهان صدیقین به این آیه استشهاد نموده است.^{۵۶} وی همچنین این آیه‌ی شریفه را به معنای نفی ضد و ندّ برای حق دانسته^{۵۷} و معتقد است مطابق آیه شریفه ۱۸ آل عمران، خداوند متعال به شرف علم و فضیلت عالم اخبار می‌کند، چرا که نفس خویش را به این صفت توصیف کرده است.^{۵۸}

دیدگاه ملاصدرا در تفسیر این آیات، در رویکرد مفسران دیگر نیز بازتاب داشته است. در این باره همچنین می‌توان به تفسیر سلطان علیشاه اشاره کرد که در تفسیر آیه ۱۸ از سوره آل عمران، از آیه ۵۳ سوره فصلت کمک گرفته و شهادت را بر سه طریق شهادت آفاقی، شهادت انفسی و مشاهده ظهور خدا دانسته است.^{۵۹} در اندیشه تفسیری مرحوم فیض کاشانی نیز شهادت خداوند متعال به صورت‌های گوناگونی صورت گرفته است که از جمله آن ظهور در همه اشیاء و شناخته شدن به واسطه این ظهور در هر نور و سایه است.^{۶۰} آیت الله جوادی آملی هم در تفسیر آیه ۱۸ سوره آل عمران ضمن بیان احتمالات سه گانه شهادت قولی، فعلی و عینی بر توحید در این آیه، دلالت آیه به شهادت

۵۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱/۱۳۵-۱۳۴

۵۱. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۳۲

۵۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴/۹۶؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱/۱۳۵-۱۳۴

۵۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱/۱۳۵-۱۳۴؛ سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ۱/۱۳۵-۱۳۴

۵۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱/۱۲۲

۵۵. ملاصدرا، العرشیه، ۲۱۹-۲۲۰؛ ملاصدرا، المشاعر، ۴۶

۵۶. ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، ۲۶-۲۷؛ ملاصدرا، المظاهر الالهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، ۲۲-۲۱

۵۷. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴/۹۶؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱/۱۳۵-۱۳۴

۵۸. ملاصدرا، ایقاظ النائمین، ۲

۵۸. سلطان علیشاه، بیان السعادة، ۲۵۱/۱

۵۹. فیض کاشانی، الصافی، ۱/۳۲۲

عینی را ترجیح می‌دهد و با استشهاده به روایاتی مانند «بک عرفتک و أنت دللتی علیک»^{۶۱}؛ این آیه را در کنار آیه ۵۳ سوره فصلت دلیلی بر شناخت خدا با خدا می‌داند.^{۶۲}

با این وجود دیدگاه مفسران دیگر مانند علامه طباطبایی با دیدگاه ملاصدرا همخوانی ندارد. علامه در تفسیر خود، این آیه را دالّ بر «شهادت قولی» دانسته است. بر اساس این نظر، خداوند متعال با شهادت قولی و گفتاری بر وحدانیت خود شهادت داده است که البته این شهادت نیز با عدالت حق مورد تأیید قرار گرفته است.^{۶۳} ایشان آیه فوق را با آیه «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء/۱۶۶) توضیح می‌دهد و معتقد است شهادت در هر دو آیه به نحو قولی است. بر اساس این تفسیر، فرشتگان نیز به عنوان موجوداتی پیرو فرمایش خداوند متعال، شهادت بر وحدانیت او می‌دهند تا شبهه هرگونه عصیان از سوی فرشتگان منتفی قلمداد شده و تبعیت محض ایشان از دستور خداوند متعال اثبات گردد. در مقابل دیدگاه مذکور، گروهی از مفسران مقصود از شهادت در آیه را «شهادت فعلی» یعنی قیام خداوند به آفرینش جهان بر اساس عدالت و گواهی این فعل عظیم بر یگانگی او دانسته‌اند.^{۶۴} اما آنچه در تبیین نوع شهادت در آیه کریمه ضرورت دارد توجه به قرائن موجود در آن است. آنچه تأییدی بر دلالت این آیه بر شهادت قولی محسوب می‌شود، هماهنگی میان نوع شهادت در ارتباط با خداوند متعال، فرشتگان و اهل علم است؛ زیرا در صورتی که شهادت در آیه به معنی شهادت ذاتی یا شهادت فعلی باشد، این هماهنگی مشاهده نمی‌شود؛ که خلاف ظاهر آیه کریمه است. بنابراین می‌توان گفت دیدگاه ملاصدرا در ارتباط با تفسیر این آیه کریمه با ظاهر آن در نگاه اولیه و مطابق با قواعد مشهور در تفسیر مطابقت ندارد.

دیدگاه ملاصدرا در تفسیر آیه ۵۳ سوره فصلت

ملاصدرا در تأکید بر یکتایی خداوند متعال و اینکه وجود ممکنات همه از رشحات وجودی او سرچشمه می‌گیرد، از آیه ۵۳ سوره فصلت کمک گرفته است.^{۶۵} مطابق با آیه ۵۳ فصلت، اول معرفت صدیقان، معرفت الله است یعنی برای ایشان، شناخت حق بر همه چیز تقدم دارد و به واسطه او غیر او را می‌شناسند.^{۶۶} وی معتقد است در این آیه شریفه در ابتدا می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» که اشاره به طریق حکما و طبیعیون و متکلمان دارد که حدوسط برهان آنها غیر ذات الهی است، یعنی امکان، حرکت و حدوث. اما در ادامه می‌فرماید: «...أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» که راه صدیقان است^{۶۷}

دیدگاه ملاصدرا در تفسیر این آیات، در رویکرد مفسران دیگر نیز بازتاب داشته است. به عنوان نمونه علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۳ سوره فصلت، مراد از شهادت را فقر موجودات در قبال خداوند متعال و همچنین قائم بودن خداوند متعال بر موجودات دانسته است. ایشان همچنین معنی شهید در این آیه را مشهود دانسته‌اند که بر اساس این نگاه؛ آیه دلالت واضحی بر برهان صدیقین خواهد داشت.^{۶۸} فیض

۶۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۶۷

۶۲. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳۹۳-۴۲۲/۱۳

۶۳. طباطبایی، المیزان، ۱۱۳/۳

۶۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۶۷/۲

۶۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱۳۵/۱-۱۳۴؛ سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ۱۳۵/۱-۱۳۴

۶۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۴/۶

۶۷. ملاصدرا، أسرار الآيات وأنوار البینات، ۱۰۶؛ ملاصدرا، الحاشیه علی الاهیات الشفاء، ۱۸-۱۹؛ ملاصدرا، المشاعر، ۶۸

۶۸. طباطبایی، المیزان، ۴۰۵/۱۷

کاشانی نیز بیان شهادت در آیه ۵۳ سوره فصلت را مخصوص خواصی می‌داند که از ذات خدا به ذات او دلالت می‌کردند^{۶۹} طبق نگاه فیض کاشانی شناخت حق از طریق مظاهر او صورت می‌گیرد. آیت الله جوادی آملی هم در تفسیر آیه ۱۸ سوره آل عمران ضمن بیان احتمالات سه گانه شهادت قولی، فعلی و عینی بر توحید در این آیه، دلالت آیه به شهادت عینی را ترجیح می‌دهد و با استشهاد به روایاتی مانند «بک عرفتک و أنت دللتنی علیک»^{۷۰}؛ این آیه را در کنار آیه ۵۳ سوره فصلت دلیلی بر شناخت خدا با خدا می‌داند.^{۷۱} ایشان مقصود از شهادت در آیه ۵۳ سوره فصلت را شهادت عینی دانسته‌اند که بر این اساس مفاد آیه تأییدی بر برهان صدیقین خواهد بود.^{۷۲} در این باره همچنین می‌توان به دیدگاه تفسیر من هدی القرآن اشاره نمود که این آیه را دلالت‌کننده بر نور خداوند در عالم و دلالت ذات بر ذات دانسته است.^{۷۳} تفسیر نور نیز این آیه را دال بر کنار زدن واسطه‌ها و دریافت یگانگی خداوند متعال آن گونه که او شاهد بر یکتایی خود است، دانسته است.^{۷۴} آیه الله مکارم شیرازی نیز با ارائه مرجحاتی این آیه را دلالت‌کننده بر همین مطلب دانسته است.^{۷۵}

در ارتباط با دلالت این آیه کریمه بر شهادت ذاتی از سوی برخی از محققان اشکالاتی وارد شده است. از جمله اینکه؛ این تفسیر مورد اشاره صحابه و تابعین قرار نگرفته است.^{۷۶} اما به نظر می‌رسد این اشکال ناتمام است. به صورت کلی ملاک صحت تفسیر آیات قرآن کریم مبتنی بودن برداشت قرآنی با ظاهر آیات است که بر اساس قرائن درون متنی و برون متنی استوار است و انتظار یافتن برداشت معنایی از آیات قرآن کریم در کلام صحابه و تابعین، راه را برای دریافت هرگونه معنای جدید از قرآن کریم خواهد بست. ایستادن معنی قرآن کریم در یک نظام بسته و منحصر نبودن معانی آن در یک معنا و امکان برداشت معانی متعدد از جمله ویژگی‌های قرآن است؛ که البته شرط صحت این برداشت مبتنی بودن آن بر ظاهر قرآن کریم است. به تعبیر برخی از محققان در مواجهه معنانشناخته با آیات الهی، دو رویکرد ایستا و پویا وجود دارد که در رویکرد ایستا امکان افزایش معنایی وجود ندارد؛ درحالی‌که در رویکرد پویا به خاطر روابط پیچیده‌ای که با امور در حال گسترش دارد، امکان افزایش در معنا وجود دارد.^{۷۷} علاوه بر این که از میان تابعین عطاء و ابن زید مرجع ضمیر در عبارت «أنه الحق» را خداوند متعال می‌دانند^{۷۸} که زمینه‌ساز تفسیر این آیه کریمه در ارتباط با شهادت بر توحید است.

اشکال دیگری که نسبت به دیدگاه مذکور طرح می‌شود مخالفت با سیاق است. درحالی‌که که وجوه متعددی برای تطابق این تفسیر با سیاق عنوان شده است.^{۷۹} علاوه بر این عدم تطابق با سیاق به تنهایی دلیل بر عدم قبول تفسیر به شمار نمی‌رود. یکی از ظرفیت‌های آیات قرآن کریم در زمینه توسعه معنایی، کاربرست آیات در قالب سیاق و همزمان استفاده از آن به دور از سیاق است که در برخی پژوهش‌ها به آن

۶۹. فیض کاشانی، الصافی، ۳۶۵۶۹/۴

۷۰. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۶۷

۷۱. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳۹۳-۴۲۲/۱۳

۷۲. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳۹۳-۴۲۲/۱۳

۷۳. مدرسی، من هدی القرآن، ۳۳۵/۸

۷۴. قرائتی، تفسیر نور، ۳۶۴/۸

۷۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۲۹/۲۰

۷۶. راد و همکاران، «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادبایی از شهید در آیه ۵۳ فصلت»، ص ۳۷

۷۷. بیولوژی نص، قائمی نیا: ۲۸۹

۷۸. طبرسی، مجمع البیان، ۲۹/۹

۷۹. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۲۹/۲۰

اشاره شده است.^{۸۰} گرچه لازم است دغدغه برخی از محققان جهت پرهیز از دور شدن از ظاهر و مراد الهی مورد توجه جدی قرار گیرد^{۸۱} اما توجه به این نکته ضروری است که خروج از سیاق در پرتو منظومه معارف قرآنی و ذیل غرض هدایتی مجموع قرآن کریم و بر اساس ظاهر قرآن کریم، امری کاملاً قابل قبول خواهد بود.

دیگر اشکال وارد شده ناظر به توحید در آیه ۵۳ سوره فصلت، تفاوت ضمیر در عبارت «سنریهم» و «أنه الحق» است؛ درحالیکه انتظار این بود که ضمیر این دو عبارت در صورتی که بر توحید دلالت داشته باشد به صورت یکسان به کار رود. پاسخی که به این اشکال می توان داد، این است که در این عبارت از صنعت التفات به عنوان یک صنعتی بلاغی استفاده شده است که یکی از پرکاربردترین آرایه های قرآنی به شمار می رود.^{۸۲}

اشکال دیگری که بر این دیدگاه وارد شده است کاربرد «حرف تنفیس» در ابتدای این آیه شریفه است. مخالفان دیدگاه مذکور می گویند در صورتی که مراد از شهادت در این آیه کریمه شهادت بر توحید باشد، چرا حرف تنفیس و معنی استقبال در آیه به کار رفته است^{۸۳} در پاسخ می توان گفت که نخست باید در ارتباط با حرف تنفیس تحلیل درستی ارائه کرد؛ زیرا حرف تنفیس لزوماً به معنی نفی زمان حال نیست؛ بلکه به معنی عدم تنگنای زمانی در زمان حال هم به کار می رود و این امکان وجود دارد که فعلی در زمان حال انجام شده و در استقبال ادامه یابد و با این وجود از حروف تنفیس برای آن استفاده شود.^{۸۴} علاوه بر این بر اساس تفسیر المیزان، آیه کریمه طبق سیاق می تواند ناظر به زمان مرگ باشد که در این صورت لازم می آید از حرف تنفیس برای بیان معنا استفاده شود.

پس از مرور اشکالات وارد شده بر تبیین صورت گرفته از آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت، نوبت به طرح قرائن اثبات کننده تفسیر یاد شده می رسد. در این باره لازم به ذکر است که قرائن مرتبط با این تفسیر به سه دسته قرائن: لفظی، سیاقی و روایی تقسیم می شوند. در ارتباط با قرائن لفظی شایان ذکر است که واژه «شاهد» در این آیه بر اساس دو معنی «مشهود» و «شاهد» قابل تحلیل است. در صورتی که معنی واژه شهید در این آیه کریمه، مشهود باشد دلالت بر این مهم خواهد کرد که خداوند متعال نوری است که عالم هستی را روشن کرده است و بر هر چیزی نشانه ای از نور خدا وجود دارد و او بر هر چیزی مشهود است و بنابراین دلالت واضحی بر دیدگاه تفسیری ملاصدرا خواهد داشت. دگر بار می توان شهید را به معنی شاهد دانست که در این صورت شهادت خداوند متعال بر سه وجه: شهادت قولی، شهادت فعلی و شهادت ذاتی قابل تبیین است. در صورتی که شهادت را به معنی شهادت ذاتی بدانیم، دلالت آن بر تفسیر ملاصدرا واضح خواهد بود؛ همان گونه که گذشت شهادت ذاتی یکی از اقسام شهادت است و در صورتی که شهید به معنی شاهد باشد، بر اساس اطلاق معنی شهادت، شهادت ذاتی نیز ثابت خواهد بود و وجهی برای تردید در شمول شهادت بر شهادت ذاتی وجود ندارد.

در ارتباط با سیاق آیات نیز بر اساس تبیین صورت گرفته در تفسیر المیزان، می توان آیات را عبارت از آیات: آفاقی، انفسی و دلالت ذات بر ذات در نظر گرفت و ضمیر غائب در «أنه الحق» را به خداوند برگرداند. در این صورت آیه کریمه با آیه بعدی مناسبت دارد که درباره ملاقات با خداوند متعال در لحظه مرگ است و در آن لحظه جان انسان بر آنچه یافته است مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

۸۰. اخوان مقدم، معناداری آیه هم در سیاق و هم در خارج از سیاق: ۱۲۷

۸۱. مصباح یزدی، معارف قرآن: ۱۰

۸۲. رحمانی، «میزان تأثیر قاعده التفات در معناسازی تفسیر قرآن»: ۱۳۷

۸۳. راد و همکاران، «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادیابی از شهید در آیه ۵۳ فصلت»، ص ۴۰

۸۴. استرآبادی، شرح الرضی علی الکافی، ۶/۴

قرائن دیگر در این باره عبارت از قرائن حدیثی است. گرچه ذیل این آیه کریمه روایت مستقلی مبنی بر تفسیر ارائه شده وجود ندارد، اما روایات متعددی بر دلالت ذات بر ذات در زمینه توحید وجود دارد که تأییدی بر دیدگاه تفسیری ارائه شده هست. در کتاب کافی شیخ کلینی، باب سوم از کتاب توحید با عنوان «أنه لا يعرف إلا به» آمده است^{۸۵} که بیانگر اهمیت مسأله حاضر در منابع روایی شیعه است، صدرالمتألهین در شرح اصول کافی ذیل این باب، گواهی حق بر حق را تفصیلاً شرح می‌دهد.^{۸۶} در نظر صدرالمتألهین نور حق جز به نور حق ادراک نمی‌شود و چون حق، فوق خلق و امر، و محتجب از حس و عقل است، شناخت او به خود اوست. صدرا پس از بیان این اندیشه، ضمن بهره‌مندی از آیات قرآنی، استناد به حدیث امیرالمؤمنین (ع) می‌کند، به اینکه فرمود: «إعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة...»^{۸۷} این روایت که در کتاب کافی آمده است در نظر ملاصدرا، به صورت مصفاً و خالی از آغستگی به شرک است. زیرا عکس آن یعنی استشهاد از خلق به حق خالی از شائبه نیست، چه ماسوای حق، رشحات و توالی و تبعات وجودی اویند که هیچ استقلال در ذات ندارند.^{۸۸} پس لاجرم معروفیت حق بر خلائق بایستی به واسطه خود ذات او محقق شود، چنانکه صدرالمتألهین به نقل حدیثی دیگر از کتاب کافی می‌پردازد که حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «...إنما عرف الله من عرفه بالله فمن لم يعرفه به فليس يعرفه وإنما يعرف غيره الحديث»^{۸۹} و این مطلب دلیل رهنمون شدن ماسوای حق، به ذات اوست، و معروفیت او از برای خلائق نیز گواهی ذات الهی بر ذاتش می‌باشد.^{۹۰} که البته اکثراً به مقام فهم آن دست نمی‌یازند^{۹۱} و تنها صدیقان به این مقام از شناخت نائل می‌شوند.^{۹۲} آیت الله جوادی آملی در تأیید صدرالمتألهین با اشاره به آیه شریفه «يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نمل/۹) بیان حضرت صادق (ع) را خاطر نشان می‌کند که در معرفت‌شناسی اگر کسی نزد انسان «حاضر» باشد، اول خود او را می‌شناسد، بعد به اسم و وصف او پی می‌برد. اما اگر «غایب» باشد اول از راه اسم و وصف و نشانه‌ها با او آشنا می‌شود و مسمی را می‌شناسد. سپس حضرت صادق (ع) به آیه ۹۰ سورة یوسف اشاره می‌فرمایند که برادران یوسف (ع) به او گفتند: «أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ»، استدلال حضرت به این است که چون یوسف (ع) را دیدند و او را شناختند از مسمی به اسم و وصف او پی بردند. بنابراین معرفت به عین شاهد مقدم بر معرفت به اسم و صفت و غیر است.^{۹۳}

در ادعیه اهل بیت علیهم السلام عبارات متعددی وجود دارد که دلالت بر شهادت ذات با ذات می‌کند. از این جمله می‌توان به دعای صباح اشاره نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام در فقره‌ای از آن می‌فرمایند: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ»^{۹۴}؛ حکیم سبزواری در تأیید این معنا کسب معرفت به پروردگار از طریق ذات او در تعلیقه اسفار می‌گوید: عقل به واسطه نور وارد بر او از جانب حق تعالی است که حق و اسماء و صفات او را می‌شناسد و در ادامه به این فقره از دعا اشاره می‌کند.^{۹۵} از همین روی خداوند خود را شاهد بر ذات معرفی می‌کند.

۸۵. کلینی، الکافی، ۱/۸۵

۸۶. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۶۷-۶۰

۸۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳/۸/۷؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۶۴

۸۸. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۶/۱۰۵

۸۹. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۵۰

۹۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیة، ۳/۶۸۳

۹۱. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۶/۱۰۵

۹۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۶/۱۰۷

۹۳. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ۳/۵۰۷

۹۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۴۲/۹۴

۹۵. سبزواری، التعلیقه علی الأسفار، ۲/۳۰۲-۳/۸؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳/۴۲۵

همچنین در ملحق دعای عرفه آمده است: «الغیرک من الظهور، ما لیس لک، حتی یکون هو المظهر لک متى غبت حتی تحتاج إلى دلیل يدل علیک أو متى بعدت حتی یکون الآثار هي التي توصل إلیک، عمیت عین لا تراك و لا تزال علیها رقیبا و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبك نصیب»^{۹۶}. صدرالمتألهین بعد از اثبات وجوب ذاتی و صرافت حق، او را نور حقیقی، که ظاهر بذاته و مظهر لغیره است، معرفی می‌کند که وجود او دلیل بر ذات خویش و بر غیر خویش است. و در ادامه، فقره مذکور از دعای شریفه را بیان می‌کند و این راه را طریق صدیقین می‌نامد. در ادامه، صدرا در پاسخ به این قلت درباره اینکه آیا استشهاد ذات الهی بر ذات خود در عین اینکه ماسوی الله متعلقات وجودی حق هستند، صحیح است یا نافی آنها نیست، می‌گوید: ماسوی الله هویت‌شان عین تعلق و ربط به پروردگار هستند و استقلالی در وجود ندارند تا بتوان از طریق آنها به وجود خداوند استشهاد کرد. به عبارت دیگر هویت آنها عین تعلق به پروردگارشان است، وقتی چنین بود هیچ حکم استقلالی ندارند تا چنین فرضی محقق شود و اساساً در طریقه صدیقین، ذات حق اشرف و اغنی از ملاحظه با غیر است.^{۹۷} حکیم سبزواری نیز در تعلیقه اسفار با استشهاد به دعای سید الشهداء (ع) می‌گوید، ظهور اشیاء به واسطه ظهور علت حقیقی آنها است. در واقع این ظهور اولاً و بالذات برای علت است و ثانیاً و بالعرض برای معالیل می‌باشد.^{۹۸}

دیگر عباراتی که بر آن چه مطرح شد دلالت دارد عباراتی است که در دعای ابوحمزه ثمالی به چشم می‌خورد. در نخستین نمونه در ابتدای دعا امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «بک عرفتک وأنت دللتنی علیک ولولا أنت لم أدر ما أنت» است که بر اساس آن معرفت خدا با دلالت ذات بر ذات صورت می‌گیرد. همچنین در این باره می‌توان به عبارت دیگری در دعای ابوحمزه اشاره کرد که امام سجاد (ع) در آن می‌فرماید: «وأنک لا تحتجب عن خلقک إلا أن تحجبهم الأعمال دونک» این فقره از آن جهت، بر آن چه بیان شد دلالت دارد که وقوع حجاب میان خلق و خداوند متعال را جز به واسطه اعمال انسانی نفی می‌کند.

سید الشهداء علیه السلام نیز در بیانی توحیدی می‌فرماید: «به توصف الصفات و لا بها یوصف»^{۹۹} این روایت به وضوح بر مراد ملاصدرا دلالت دارد. بر این اساس خداوند متعال از هر حاضری حاضرتر است و باید ابتدا خداوند را با شهود قلبی یافت و سپس به سراغ اسماء و صفات او رفت.^{۱۰۰}

نتیجه

در پایان مقاله حاضر می‌توان به نتایج ذیل اشاره نمود:

۱. بر اساس دیدگاه تفسیری ملاصدرا ظهور آیات ۱۸ از سوره مبارکه آل عمران و آیه ۵۳ از سوره مبارکه فصلت بر برهان صدیقین دلالت دارد و از نظر او بهترین و برترین راه اثبات ذات و یگانگی ذات، وجود حقیقی حق است که در آیات مذکور خود را واسطه در اثبات و ثبوت ذات و یگانگی معرفی می‌کند و طرق دیگر، تمسک جستن به غیر او است که بنابر دلالت برهان صدیقین ذات حق غنی تر و شریف تر از آن است که با غیر ملاحظه شود، چه غیر حق تعالی یا اسماء و صفات اویند یا افعال الهی که جمیعاً متعلق به ذات هستند و تعلق با استقلال در وجود و معرفت داشتن منافات دارد.

۹۶. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ۲۹۴؛ ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ۴۶۱

۹۷. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ۴۶۱

۹۸. سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ۱۷۸/۶

۹۹. حرانی، تحف العقول، ۲۸

۱۰۰. جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ۱۷۹

۲. دیدگاه ملاصدرا در ارتباط با آیه ۱۸ سوره آل عمران مورد بررسی و نقد قرار گرفته و دلالت آن بر دیدگاه تفسیری او محل تأمل دانسته شد.

۳. دیدگاه تفسیری ملاصدرا در ارتباط با آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت نیز مورد بررسی قرار گرفت و ضمن نقد اشکالات وارد شده بر این دیدگاه، با قرائن لفظی، سیاقی و روایی، دیدگاه او مبتنی بر ظاهر آیه دانسته شده است.

۴. بنابر تفسیر ملاصدرا و همچنین براساس آیات و دیگر منقولات دینی، ضمن آنکه معرفت به حق تعالی شهودی و حضوری است، حدوسط برهان بر اثبات حق نیز در ساحت علم حصولی واقع می‌شود. بنابراین معرفت به عین ذات مقدم بر معرفت به غیر ذات است و این معرفت هم به دلالت ذات بر ذات محقق می‌شود، چنانکه دلالت بر غیر نیز باز هم به واسطه ذات الهی محقق می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

آملی، سیدحیدر. رساله نقدالنقود فی معرفه الوجود. ترجمه و تعلیق حمید طبیبیان، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۴.
ابن سینا، حسین بن عبدالله. الرسائل. قم: بیدار، ۱۴۰۰ق.

_____ الشفاء (منطق). به تحقیق سعید زاید و دیگران، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ه.ق.

ابن عربی، محی الدین. الفتوحات المکیه. بیروت، دار الصادر، بی تا.

ابن طاووس، سیدرضی الدین. اقبال الأعمال. تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

اخوان مقدم، زهرا. «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق». مطالعات قرآن و حدیث، ۱۷ (۱۳۹۴)، ۱۶۴-۱۲۷

استرآبادی، رضی الدین. شرح الرضی علی الکافیة. قاریونس: جامعة قاریونس، ۱۳۹۸

سهروردی، یحیی بن حبش. مجموعه مصنفات. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۲.

جندی، مؤیدالدین. شرح فصوص الحکم. تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۳.

جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم، اسراء، ۱۳۸۷

_____ سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، ۱۳۸۶

_____ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: اسراء، ۱۳۹۳.

حرّانی، ابن شعبه. تحف العقول. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.

خامنه‌ای، سید محمد. «زندگی، مکتب و شخصیت صدرالمتهلین؛ ملاصدرا و علم تفسیر». خردنامه. ش. ۵۹. (بهار ۱۳۸۹): ۴-۱۱

دهقان‌پور، علیرضا. «رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن (بحث علم)». معرفت. ش. ۱۲۸. (مرداد ۱۳۸۷): ۵۱-۳۹

راد، علی و همکاران. «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادیابی شهید از آیه ۵۳ سوره فصلت». پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ش. ۱۶. (پاییز و زمستان ۱۴۰۱): ۳۲-۵۹

راستی‌کردار، فاطمه. «شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه‌الکرسی». طلوع. ش. ۲۸. (تابستان ۱۳۸۸): ۱۴۲-۱۲۴

رحمانی، سید مجتبی. «میزان تاثیر قاعده التفات در معناسازی تفسیر قرآن». آرایه‌های ادبی. ش. ۳. (پاییز ۱۴۰۳): ۱۳۷-۱۶۴

سلطان‌علیشاه، بیان السعادة، بیروت: الأعلمی، ۱۴۰۸.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. أسرار الآيات وأنوار البینات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.

_____ . ایفاظ النائمین. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی‌تا.

_____ . تفسیر القرآن الکریم. ج ۶، قم: بیدار، ۱۳۶۶.

_____ . الحاشیه علی الاهیات الشفاء. قم: بیدار، بی‌تا.

_____ . الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

_____ . رساله سه اصل. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول تهران، ۱۳۴۰.

_____ . سه رساله فلسفی. تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.

_____ . الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.

_____ . شرح الهدایة الأثریة. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲.

_____ . العرشیه. تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱.

_____ . المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.

_____ . المشاعر. ج ۲، تهران: طهوری، ۱۳۶۳.

_____ . مفاتیح الغیب. تصحیح محمد خواجوی، تهران: مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.

_____ . مجموعه رسائل فلسفی. ج ۲، تهران: حکمت، ۱۴۲۰.

_____ . المظاهر الالهية في أسرار العلوم الكمالية. تهران: بنیاد حکمت صدر، ۱۳۸۷.

طباطبایی، محمدحسین. نهاية الحکمه. ج ۱۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶.

_____ . الميزان في تفسير القرآن: تهران، دار الكتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن الحسن. مصباح المتهجد. بیروت: فقه الشيعة، ۱۴۱۱

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. الصافی. تهران: مکتبة الصدر، ۱۳۷۳.

قرائتی، محسن، تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

قیصری، داود. شرح فصوص الحکم. قم: بیدار، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۸۸.

مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مصباح یزدی، محمدتقی. معارف قرآن. قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۵.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۷۴

مدرسی، سید محمدتقی. من هدی القرآن. بیروت: دار القارئ، ۱۴۲۹ق.

نکونام، جعفر. «آیات آفاق و انفس در بستر تاریخی». پژوهش نامه قرآن و حدیث. ش ۵. (زمستان ۱۳۸۷): ۲۹-۴۶